



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)
Vol.3 / No.5 / Spring & Summer 2025
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

An Examination and Analysis of the Relationship between Jurisprudence (Fiqh) and Governance

Abdolkhosropanah

Professor, Department of Philosophy, Research Center of Wisdom and Religious Studies, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, I. R. Iran
Email: khosropanahdezfuli@gmail.com

Mojtaba Anvari

Level 4 student of Jurisprudence and Principles, Khorasan Seminary, Mashhad, I.R. Iran
(Corresponding Author)
Email: abdolmojtabaanvari@gmail.com

Hossein Salimi

PhD student in Quran and Hadith, Education Teaching Major, Faculty of Islamic Education, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran
Email: hsalimi110@ut.ac.ir

Mohammadhasn Langari

Level 4 student of Jurisprudence and Principles, Khorasan Seminary, Mashhad, I.R. Iran
Email: mohaghehlangari@iran.ir



Citation

Khosropanah, A., Anvari, M., Salimi, H., Langari, M. (2025). An Examination and Analysis of the Relationship between Jurisprudence (Fiqh) and Governance. *Aeine Hokmrani*, 3(5), 5-31
 [10.22034/ah.2025.2059507.1042](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059507.1042)

Type of Article: Research Article

Received: 26 April 2024

Revised: 15 September 2024

Accepted: 08 November 2024

Publish Online: 22 June 2025

Abstract

Accurate understanding of the extent and scope of the relationship between Shi'a jurisprudence (Fiqh) and the concept of governance can open new pathways for jurists and related institutions in addressing practical and executive challenges. This study aims to clarify the relationship between Fiqh and governance by focusing on analyzing the nature and mission of Fiqh, explaining different approaches, and identifying appropriate methodological frameworks in this regard. The main issue is how Shi'a jurisprudence, through its inherent capacities, can exert maximal influence in three fundamental arenas of governance: policymaking, regulatory oversight, and facilitation. Theoretical analysis and documentary review indicate that Shi'a Fiqh not only derives rulings for the individual and social obligations of the faithful but also plays an active role in the structures and processes of governance, possessing the ability to guide governmental affairs and manage the complex issues of society. These capacities elevate Shi'a jurisprudence beyond merely individual and social rulings, presenting it as an effective governance-oriented jurisprudence. The scope and potential of Shi'a Fiqh demonstrate that it possesses the ability to guide governmental affairs, address executive challenges, and provide innovative solutions in policymaking. Accordingly, it can be regarded as both a scientific and practical framework for governance.

Keywords

Fiqh, governance, governance Fiqh, governmental Fiqh, the relationship between Fiqh and governance.





دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی
سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۴
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

بررسی و تحلیل مناسبات فقه و حکمرانی^۱

عبدالحسین خسروپناه ^{ID}

استاد، گروه فلسفه، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران
Email: khosropanahdezfuli@gmail.com

مجتبی انوری ^{ID}

طلبه سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)
Email: abdolmojtabaanvari@gmail.com

حسین سلیمی ^{ID}

دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، گرایش مدرسی معارف، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران
Email: hsalimi110@ut.ac.ir

محمد حسن لنگری ^{ID}

طلبه سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، جمهوری اسلامی ایران
Email: mohagheghlangari@iran.ir



استناد به این مقاله:

خسروپناه، عبدالحسین و انوری، مجتبی و سلیمی، حسین و لنگری، محمد حسن (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل مناسبات فقه و حکمرانی، نشریه آیین حکمرانی، ۳(۵)، ص ۳۱-۵
doi: [10.22034/ah.2025.2059507.1042](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059507.1042)

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

آگاهی دقیق از میزان و گستره ارتباطات فقه شیعه با مقوله حکمرانی می‌تواند راه جدیدی را برای فقه‌پژوهان و نهادهای مرتبط در حل چالش‌های اجرایی فراهم آورد. این پژوهش با هدف روشن ساختن نسبت فقه و حکمرانی، با تمرکز بر تحلیل ماهیت و مأموریت فقه، تبیین رویکردهای مختلف و انتخاب روش‌های مناسب در این زمینه انجام شده است. مسئله اصلی این است که فقه شیعه چگونه می‌تواند با توانمندی‌های خود تأثیری حداکثری در سه عرصه سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری به‌عنوان ساحت‌های بنیادین حکمرانی داشته باشد. تحلیل نظری و بررسی اسنادی، نشان می‌دهد فقه شیعه نه تنها به استنباط احکام فردی و اجتماعی مکلفین می‌پردازد، بلکه نقش فعالی در ساختارها و فرایندهای اجرایی دارد و توانایی هدایت امور حکومتی و مدیریت مسائل پیچیده جامعه را داراست. این توانمندی‌ها، فقه شیعه را از سطح فقه صرفاً فردی و اجتماعی فراتر برده و آن را به‌عنوان یک فقه حکمرانی مؤثر معرفی می‌کند.

گستره و ظرفیت‌های فقه شیعه نشان می‌دهد که این فقه، قابلیت هدایت امور حکومتی، پاسخگویی به مسائل اجرایی و ارائه راهکارهای نوین را در سیاست‌گذاری دارد و می‌تواند به‌عنوان چهارچوبی علمی و عملی برای حکمرانی در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی

فقه، حکمرانی، فقه حکمرانی، فقه حکومتی، نسبت فقه و حکمرانی.

۱. این پژوهش با حمایت مالی مدرسه عالی فقاهت عالم آل محمد^ﷺ آستان قدس رضوی و مرکز تحقیقات تمدن اسلامی نگارش شده است.



دنیای امروز، با پیچیدگی‌های خودساخته یا طبیعی در لایه‌های گوناگون اجتماعی و فردی همراه است. حاکمیت‌های مختلف بر پایه اندیشه‌های گوناگون، همواره به دنبال حل این مشکلات، به نفع ذی‌نفعان پایگاه فکری خود هستند. حضرت امام خمینی علیه السلام با انقلاب عظیم خود، برای تأسیس حکومت مطلوب اسلام اقدام کرد، اما حکمرانی مبتنی بر این حکومت اسلامی - که از دغدغه‌های ضروری پیشبرد این حکومت است - همچنان به طور کامل شکل نگرفته است. همان‌طور که از کلام مقام معظم رهبری برمی‌آید، مراد ایشان از عدم تشکیل دولت اسلامی، عدم تحقق حکمرانی اسلامی است.^۱

پژوهش پیش رو، به دنبال پاسخ به این پرسش است که فقه شیعه با توجه به ظرفیت‌های غنی خود، چگونه می‌تواند در عرصه حکمرانی وارد شده و نقش آفرینی مؤثری در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری داشته باشد. به نظر می‌رسد بخش زیادی از کاستی‌های موجود در حوزه حکمرانی، ناشی از آن است که پیوند میان ظرفیت‌های گسترده فقه و عرصه‌های عینی حکمرانی، به صورت منسجم و روشمند برقرار نشده است. این پیوند در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، فضای مجازی و سایر عرصه‌ها بیش از پیش ضروری است.

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که فقه شیعه، به واسطه برخورداری از بنیان‌های غنی در عرصه‌های تجویزی و توصیفی، توان ورود جدی به لایه‌های مختلف حکمرانی را دارد. به بیان دیگر اگر اجتهاد تنها به استنباط احکام فردی محدود نماند و به صورت روشمند به سوی استخراج قواعد ناظر بر سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری حرکت کند، می‌توان انتظار داشت بسترهای لازم برای تحقق حکمرانی اسلامی فراهم شود. در این نگاه، نقش فقیه فراتر از بیان احکام مکلفان قرار گرفته و به جایگاه طراحی و هدایت فرایندهای کلان حکومتی ارتقا می‌یابد.

۱. بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۱. آدرس: <https://khl.ink/f/3039>

بررسی و تحلیل مناسبات فقه و حکمرانی

در این راستا پژوهش پیش رو با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی سامان یافته است. در ابتدا نگرش‌های موجود پیرامون مأموریت فقه و فقیه مورد بررسی قرار گرفته، ماهیت و کارویژه‌های فقه باخوانی و ارزیابی می‌شود و سپس الگوهای مطلوب آن، واکاوی می‌شود تا زمینه برای ترسیم چهارچوبی تحت عنوان «فقه حکمرانی» فراهم شود.

در حوزه حکمرانی و نظریه‌های مرتبط با آن، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام شده و آثار گوناگونی به چاپ رسیده است. یکی از منابع برجسته در این زمینه، کتاب حکمت و فقه حکمرانی نوشته عبدالحسین خسروپناه است. وی در این اثر، ابتدا با ارائه یک دسته‌بندی جامع از انواع حکمرانی، چهارچوب مفهومی روشنی برای تحلیل این حوزه ترسیم می‌کند. در ادامه، بنیان‌های معرفتی و اصول حاکم بر اندیشه‌های غربی پیرامون حکمرانی را بررسی کرده و سپس باتکیه بر مبانی فلسفی و فقهی، به تبیین اصول و مبانی حکمرانی اسلامی می‌پردازد (خسروپناه، ۱۴۰۲).

در کتاب اصول حکمرانی در حکومت اسلامی، ابتدا مبانی و کلیات تحقیق، از جمله مفاهیم اصول حکمرانی و حکومت و دلایل اثبات اصول حکمرانی در نظام اسلامی و الزام مسئولین به تبعیت از آنها بررسی می‌شود. سپس اصول ارزشی و روشی حکمرانی را تبیین و تحلیل می‌کند (بهادری جهرمی و فتاحی زفرقندی، ۱۴۰۳).

در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت حکمرانی مقاومت در قرآن کریم»، مفاهیم مرتبط با حکمرانی مقاومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعه با تحلیل واژگان کلیدی، تبیین مبانی نظری، شناسایی متعلق و سطوح مقاومت و استخراج اصول آن، چهارچوبی منسجم برای فهم این مفهوم از منظر قرآن کریم ارائه می‌دهد (حدادی کوهیار و همکاران، ۱۴۰۳).

در مقاله «حکمرانی اسلامی، امنیت سیاسی و راهکارهای تحقق آن از دیدگاه قرآن» با استناد به آیات قرآن کریم، راهکارهایی بر پایه اصول حکمرانی اسلامی ارائه شده است که به تقویت امنیت سیاسی در ساختار حکومتی منجر خواهد شد (حیدرزاده، آل‌سید غفور، ۱۴۰۴).

مقاله‌ای دیگر با عنوان «راهبردها و سیاست‌های کلی حکمرانی سیاسی دینی از منظر

مقام معظم رهبری» ابتدا مفهوم‌شناسی حکمرانی سیاسی دینی بررسی شده و سپس به ماهیت، انواع، ویژگی‌ها، علل تحقق و راهبردها و سیاست‌های مرتبط با آن پرداخته‌اند (کحیا و همکاران، ۱۴۰۳).

مقاله «الگوی حکمرانی توحیدی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد»، پس از مفهوم‌شناسی، الگوی حکمرانی توحیدی را با مؤلفه‌هایی نظیر حق‌گرایی، قانون‌گرایی و سایر عوامل مؤثر بر جلب رضایت الهی بررسی کرده است (نژاد لر و همکاران، ۱۴۰۰).

هریک از آثار یادشده، به بررسی ماهیت حکمرانی غربی یا اسلامی در حوزه‌هایی همچون سیاست، مقاومت و... پرداخته‌اند. این پژوهش، علاوه‌بر تبیین ماهیت حکمرانی اسلامی و فقهی، به تحلیل مناسبات فرایندهای حکمرانی در فقه - ازجمله سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری - می‌پردازد.

۱. چهارچوب مفهومی و ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. دیدگاه‌های موجود در مناسبات فقه و حکمرانی

به‌منظور نیل به فقه مطلوب و تحلیل پیرامون «ماموریت فقیه و فقه»، سه نگاه کلی مطرح است که باید در آغاز به آنها اشاره شود:

۱-۱-۱. دیدگاه نخست: انکار نسبت فقه با حکمرانی

برخی اندیشمندان، مأموریت فقه را محدود به استنباط و تبیین احکام شرعی دانسته و اجرای آنها را خارج از قلمرو وظایف فقیه تلقی می‌کنند، البته با این دیدگاه که شریعت، فاقد نظام و نهاد اجرایی است. این رویکرد، ریشه در تمرکز تاریخی فقهای شیعه در عصر غیبت بر فقه فردی و مکلف‌محور دارد که از پرداختن به مسائل حکمرانی سیاسی و اجتماعی پرهیز کرده و بر پاسخگویی به نیازهای فردی متمرکز شده‌اند (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۴۹). آیت‌الله خامنه‌ای هم به این مهم اشاره کرده‌اند که فقه شیعه، بیشتر به‌عنوان مجموعه‌ای از وظایف

فردی فهم شده و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و حکومتی آن پرداخته شده است.^۱

۱-۱-۲. دیدگاه دوم: پذیرش نسبت حداقلی فقه با حکمرانی

شبستری و برخی دیگر نسبت میان فقه و حکمرانی را حداقلی تلقی کرده و باور دارند که فقه، تنها ارتباط کلی با حکمرانی دارد، بدون اینکه در برنامه‌ریزی یا سرپرستی جامعه نقشی داشته باشد. آنها نقش فقه را صرفاً نظارتی دانسته و اجرای قوانین را به علوم و تجارب بشری واگذار می‌کنند، البته با این قید که در صورت تعارض نادر میان شرع و تجارب، شرع برای اصلاح خطای تجارب دخالت می‌کند (شبستری، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

۱-۱-۳. دیدگاه سوم: پذیرش نسبت حداکثری فقه با حکمرانی

برخی از اندیشمندان، دین و شریعت را نه تنها مجموعه‌ای از اهداف و قوانین، بلکه دارای نظامی اجرایی برای تحقق آنها می‌دانند و نبود چنین نهادی را مغایر فلسفه بعثت و نبوت می‌شمارند. از دیدگاه این گروه، امامت و فقاہت علاوه بر تفسیر و تبیین شریعت، وظیفه اقامه و اجرای احکام را نیز برعهده دارد و فرایند فقاہت تا مرحله اجرا امتداد می‌یابد که نیازمند تدبیر فقهی فقیه است. سبب گرایش فقیها به رویکرد حداکثری فقه در حکمرانی، جامعیت فقه شیعه و توانایی آن در پاسخگویی به مسائل اجرایی و حکومتی در اعصار مختلف است (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). یکی از سبب‌های گرایش فقیها به نقش فقه در حکمرانی، جامعیت دین اسلام و فقه شیعی است که برخلاف سایر ادیان، تمامی جنبه‌های رفتاری و گفتاری انسان را دربرمی‌گیرد. این جامعیت شریعت، ناشی از خاتمیت و جامعیت دین اسلام است (همان، ص ۱۲۰).

برای تبیین دقیق‌تر و بررسی تأثیرات دیدگاه‌های مطرح‌شده، نوشتار پیش رو به تحلیل مفاهیم کلیدی و مرتبط با حکمرانی پرداخته و نسبت فقه مطلوب را با ابعاد مختلف حکمرانی تشریح کرده است. همچنین تعریف جامعی از فقه حکمرانی ارائه شده است تا اهداف تحقیق به صورت شفاف، محقق شود.

۱. بیانات رهبری در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۴. آدرس:

<https://khl.ink/f/2843>

۱-۲. فقه

با مراجعه به کتب لغوی درباره معنای «فقه»، به نظر می‌رسد فقه به معنای فهم دقیق است (زرکشی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲/ همو، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۰/ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۷/ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷).

«فقه» در اصطلاح، مفهومی متغیر و در حال رشد است، اما این رشد به معنای تحول در اصل معنا نیست، بلکه با حفظ اصل معنای اولیه، توسعه مفهومی در محتوای آن روی داده است. برخی معنای فقه را محدود به تعریف معروف و مورد اتفاق دانسته‌اند: «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱/ ابن شهید ثانی، بی تا، ص ۲۶/ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸).

برخی از پژوهشگران به تعاریف رایج فقه ایراد گرفته‌اند و باور دارند که این تعاریف، بیشتر ناظر به فقه موجود است و نه فقه مطلوب. در همین راستا تعریفی دیگر از فقه ارائه شده است: «علم یعنی بکشف مشیئة الله التشريعية باستخدام منهجة من المناهج المعتبرة عند مدرسة من المدارس الاسلامية و تنسيق ما يحصل من بذل وسع من له أهلية الاستنباط لديهم في الجملة» (رشاد، بی تا، ص ۴). در این تعریف، بر جنبه کاشفیت از مشیت تشریحی الهی با بهره‌گیری از روش‌های معتبر تأکید شده است؛ امری که آن را از تعاریف متعارف فقه مصطلح متمایز می‌کند.

از مجموع تعاریف بیان شده، این نتیجه حاصل می‌شود که تعبیر فقه به عنوان فهم دقیق احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی مورد اتفاق است. به نظر می‌رسد قیودی که به این تعریف افزوده شده‌اند، در راستای تبیین همان معنای مصطلح و مورد پذیرش عمومی بوده و شامل استنباط کلیه احکام فردی، اجتماعی و فرایندی می‌شود. با این حال تأکید اساسی بر این نکته است که مقام اجرا و اقامه احکام در حقیقت فقه، نهفته است.

۱-۳. حکومت

حکومت از نگاه واژه‌شناختی، مصدر برگرفته از ریشه «ح کم» است و به کسی اطلاق

می‌شود که در رفع خصومت داوری می‌کند (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹۸) و در معانی دیگری همچون هیئت حاکمه (یعقوب امیل، ۱۴۲۵، ص ۱۴۷) و قضاوت (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۶۰) نیز به کار رفته است.

تعاریف اصطلاحی حکومت، متنوع و بازتاب‌دهنده رویکردهای مختلف انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی است. برخی آن را به عنوان «دولت و وسیله اعمال اقتدار حاکم» تعریف کرده‌اند (اصلانی و نورایی، ۱۳۹۶)، برخی حکومت را «رعایت شئون امت بر اساس شریعت اسلامی» می‌دانند (جمشیدی، ۱۳۸۷) و برخی دیگر آن را «سازمانی با نهادها و قوای سیاسی برای اعمال حاکمیت» برمی‌شمارند (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، بی‌تا).

۱-۴. فقه حکومتی

اکنون به مرور برخی تعاریف موجود در باب فقه حکومتی می‌پردازیم تا هرچه بهتر تمایز آن با فقه حکمرانی مشخص شود:

۱. فقه حکومتی، نگرشی کل‌نگر است که تمامی ابواب فقه را شامل می‌شود و استنباط‌های فقهی در آن باید ناظر بر اداره نظام اجتماعی و رفع نیازهای جامعه اسلامی باشد. این دیدگاه شامل حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی، بین‌الملل، نظامی، خانواده و مسائل زندگی مادی و معنوی انسان است که فقیه باید همه آنها را برای اداره صحیح جامعه بررسی کند (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۶).

۲. در تعریف دیگر، فقه حکومتی با حفظ شاخصه‌های موجود در تعریف مشهور از فقه، آن را در قالب یک سازمان مبتنی بر قدرت حاکم تعریف می‌کند (صرامی، ۱۳۹۱).

۳. در یکی از تعاریف دیگر، فقه حکومتی را به‌عنوان دانشی که معارف و آموزه‌های لازم برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج کرده، معرفی می‌کند و گاه با عناوینی مانند فقه نظامات یا فقه‌الاداره نیز شناخته می‌شود (پرور، ۱۳۹۰).

سه تعریف فقه حکومتی بر شمول همه جانبه، نقش در ساختار قدرت و کارکرد علمی و نظام‌ساز آن تأکید دارند و نشان می‌دهند که فقه حکومتی باید هم پاسخگوی مسائل

فردی و اجتماعی باشد و هم در قالب نهادی منسجم و علمی، قابلیت اداره جامعه اسلامی را داشته باشد.

۱-۵. حکمرانی

تعریف‌های گوناگونی از مفهوم حکمرانی ارائه شده است که برای رسیدن به حقیقت معنا از طریق دستیابی به علت و غرض از وضع چنین مفهومی، نیازمند ذکر مهم‌ترین آنها است: تعریف نخست: بانک جهانی، حکمرانی را «مجموعه فرایند انتخاب افراد صاحب اختیار، ظرفیت دولت برای مدیریت مؤثر منابع و اجرای سیاست‌های صحیح و احترام به شهروندان و دولت‌ها به نهادهای حاکم بر تعاملات بین آنها تعریف می‌کند» (عالی و دیگران، ۱۴۰۳).

تعریف دوم: همچنین از نظر بانک جهانی، حکمرانی «روشی است که مقامات و مؤسسات عمومی، اقتدار لازم برای شکل‌دادن به خط‌مشی عمومی و ارائه کالاها و خدمات عمومی را به دست آورده و اعمال می‌کنند» (همان).

تعریف سوم: حکمرانی، اعمال حساب‌شده قدرت و هم‌افزایی بازیگران مختلف با محوریت حکومت، برای پیاده‌سازی قانون، از راه شکل‌گیری زنجیره‌ای از سیاست‌ها، راهبردها، قواعد، روش‌ها، ابزارها، فرایندها، نهادها، سیستم‌ها و برنامه‌ها است (لک‌زایی، ۱۴۰۳).

تعریف چهارم: حکمرانی فرایندی سه مرحله‌ای است و هر مرحله آن نیز یک فرایند است: سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تصدی‌گری (همان).

تعریف پنجم: حکمرانی عام، عبارت است از فرایند حکومت‌کردن، هدایت، راهنمایی و راهبری کردن (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۳۳).

حاصل تعاریف بیان‌شده، این است که حکمرانی به معنی اعمال قدرت سیاسی و برنامه‌ریزی و اداره امور مشترک عمومی توسط حکومت و جامعه مدنی خواهد بود. در این بیان، به جای استفاده از حاکمیت که به طور انحصاری در اختیار حکومت است، استفاده از تعبیر «اعمال قدرت سیاسی» در نتیجه مذکور، نقش فعال جامعه مدنی در فرایند حکمرانی را برجسته می‌کند.

۱-۶. فقه حکمرانی

حال باید بعد از روشن شدن مفهوم حکمرانی، به تبیین مفهوم فقه حکمرانی پرداخت تا بتوان تصویر روشنی از مناسبات و ارتباطات فقه و حکمرانی ارائه کرد:

تعریف اول: «فقه حکمرانی، مرحله‌ای از فقه یا فقه‌هاست که به اجتهاد پیرامون ساختار هماهنگی اجتماعی، برای حل مسائل پیچیده و بغرنج اجتماعی در چهارچوب ارزش‌های اسلامی - و نه هر مسئله‌ای - می‌پردازد». (لکزایی، ۱۴۰۳).

تعریف دوم: فقه حکمرانی، فقهی است که می‌کوشد تا در فرایندی متعاملانه، ارتباط میان شهروندان، حلقه‌های واسط و دولت را با هدف اجرای احکام الهی برقرار کرده و تعامل میان این سه عنصر را سامان بخشد (سیدباقری، ۱۴۰۳).

تعریف سوم: فقه حکمرانی، علمی است که احکام شرعی سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، راهبری، تصدی‌گری، نظارت و اثرسنجی را به‌وسیله ادله تفصیلی و منابع فقهی استخراج می‌کند. هریک از ارکان حکمرانی، شامل سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، راهبری، تصدی‌گری، نظارت و اثرسنجی، دارای احکام فقهی خاص خود است (خسروپناه، ۱۴۰۳، ۱۹ مهر).

تعریف چهارم: فقه حکمرانی به «علم به احکام شرعی که درمورد روابط و فرایندها در ساختارها و سازمان‌هاست، اطلاق می‌شود که هدف از آن، دستیابی به عدالت و رشد پایدار در مقیاس کلان است» (واسطی، ۱۴۰۳، ص ۹۵).

از مجموع تعاریف ارائه شده، می‌توان به روشنی دریافت که فقه حکمرانی، ناظر به «فقه‌الاقامه» و مقام اجراست، نه صرفاً فقه‌الافتاء. این تعاریف، با تمرکز بر طراحی ساختارهای اجتماعی، تنظیم روابط میان دولت و جامعه و تبیین احکام فرایندهای حکمرانی، به دنبال آن هستند که فقه باید راهکارهای عملی برای اقامه و اجرای شریعت در سطح نظام و نهادهای اجرایی ارائه دهد.

باتوجه به تعاریف پیش گفته، می‌توان فقه حکمرانی را این‌گونه تعریف کرد:

فقه حکمرانی، دانشی چندبُعدی است که افزون بر استخراج احکام شرعی و پرداختن به

روش‌ها و ضوابط فقهی، اقامه و اجرای آنها (فقه‌الافتاء)، ساختارها و فرایندهای حکمرانی - شامل سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، نظارت و اثرسنجی - را نیز سامان می‌بخشد تا ضمن پیوند میان شهروند و نهاد قدرت، زمینه تحقق عدالت و توسعه پایدار در جامعه اسلامی فراهم آید.

۲. تفاوت فقه حکمرانی با فقه حکومتی

فقه حکومتی و فقه حکمرانی، مفاهیمی متمایز اما قابل ترکیب هستند و نمی‌توان میان آنها تباین مطلق قائل شد. یک حکومت می‌تواند با رویکرد حکمرانی بررسی شود و درعین حال امکان وجود حکمرانی بدون حکومت نیز متصور است. برخی نهادهای غیرحاکمیتی، مانند حوزه‌های علمیه، هرچند تحت حاکمیت دولت نیستند، اما قابلیت مدیریت بر اساس مدل حکمرانی را دارند. به همین ترتیب حکومتی با فرایندهای کامل مدیریت عمومی و مشارکت مردمی، قابل تصور است؛ اگرچه در عمل، اکثر حکومت‌های معاصر چنین الگویی را به‌طور کامل محقق نمی‌کنند.

درهر حال می‌توان میان این دو مقوله تفاوت‌هایی را بیان کرد که در ادامه بیان می‌شود:

۲-۱. تفاوت از جهت قلمرو کاربست ماهیت

فقه حکومتی، بیشتر معطوف به «نظام سیاسی رسمی» است و دامنه آن در چهارچوب دولت، کشور و ساختارهای قانونی قدرت تعریف می‌شود و هدف آن، استنباط و تبیین احکام شرعی برای اداره حکومت و اعمال اقتدار سیاسی مشروع است. در مقابل، فقه حکمرانی گستره‌ای فراتر از نهادهای حاکمیتی دارد و به ارائه مبانی و قواعد فقهی برای هدایت و تنظیم مناسبات اجتماعی در سطوح مختلف می‌پردازد؛ از ساختارهای حکومتی و سازمان‌های عمومی گرفته تا نهادهای مردم‌نهاد، بنگاه‌های اقتصادی و شبکه‌های علمی و اجتماعی. به این ترتیب فقه حکمرانی ناظر بر مدیریت و تنظیم کلان روابط اجتماعی است و دامنه آن از قدرت سیاسی رسمی فراتر می‌رود.

۲-۲. تفاوت در بُعد مشارکتی

در فقه حکومتی، مشارکت مردم بیشتر محدود به تصدی‌گری یا نمایندگی است و نقش مستقیم آنها در سیاست‌گذاری و قانونگذاری کم‌رنگ است. در مقابل، فقه حکمرانی بر مشارکت فعال و گسترده مردم و نخبگان در تمامی مراحل حکمرانی تأکید دارد و این مشارکت شاخصی کلیدی برای سنجش کیفیت و کارآمدی حکمرانی به‌شمار می‌آید.

۲-۳. تفاوت به‌لحاظ فرایند

فقه حکومتی، بیشتر بر تصمیم‌گیری و صدور حکم به‌وسیله نهاد حاکمیت متمرکز است و چرخه کامل سیاست‌گذاری و اصلاح تصمیم‌ها در آن محدود است. در مقابل، فقه حکمرانی، فرایندی و پویا است و با شامل کردن تمام مراحل چرخه اداره امور - از مسئله‌شناسی تا اجرا، نظارت و اثرسنجی بلندمدت - زمینه ارتقای کیفیت سیاست‌ها و اصلاح مداوم ساختارها را فراهم می‌کند.

۲-۴. تفاوت به‌لحاظ محور

تفاوت دیگر در محور تمرکز این دو حوزه است. فقه حکومتی، «قدرت سیاسی» را محور خود قرار می‌دهد و می‌کوشد ابزارهای فقهی برای تحلیل، محدودسازی، یا مشروع‌سازی قدرت دولت را فراهم کند؛ درحالی‌که فقه حکمرانی، بیش از آنکه به ساختار دولت نظر داشته باشد، بر قدرت اجتماعی متمرکز است؛ یعنی به رابطه تعاملی میان مردم، نهادهای واسطه، ساختارهای مدنی و حکومت می‌پردازد و به دنبال آن است که از راه قواعد و فرایندهای فقهی، سازوکار هم‌افزایی این عوامل را برای اجرای شریعت طراحی کند (ورعی، ۱۳۹۶، ص ۷).

نتیجه آنکه، فقه حکمرانی در کنار فقه حکومتی معنا پیدا می‌کند و مکمل آن است؛ چراکه نظریه دولت را در بُعد اجرایی، اجتماعی و ساختاری بسط می‌دهد.

۳. رویکردشناسی فقه حکمرانی

«رویکرد» در لغت به معانی مختلفی از قبیل توجه کردن، روی نهادن، روی آوردن، روبه سوی چیزی یا به کسی آوردن، موضع گیری، جهت گیری نسبت به موضوعی خاص و... آمده است. دیدگاه، عقیده، مکتب، نظر، طرز فکر و... نیز از معانی دیگر رویکرد است (لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین، ذیل واژه روی آورد و رویکرد).

«رویکرد» در اصطلاح عبارت است از نوع نگاه به یک پدیده. به بیان دیگر توصیف و تحلیلی که از هر پدیده ای توسط یک شخص انجام می شود، بیانگر رویکرد او نسبت به آن پدیده است. براین اساس رویکردهای مختلفی وجود دارد: رویکرد رفتاری، اخلاقی، دینی، اقتصادی و... که هر یک از منظر و بُعدی به تحلیل و توصیف پدیده ها می پردازند. از این رو دو رویکرد عمده در فقه حکمرانی وجود دارد:

۳-۱. رویکرد اول: فقه به مثابه دانش مضاف به حکمرانی

در این رویکرد، فقه حکمرانی به عنوان یک رشته تخصصی درون فقه شناخته می شود که بر حل مسائل اجرایی و مدیریتی در عرصه حکومت تمرکز دارد. در واقع فقه به مثابه «دانش مادر»، وظیفه استنباط احکام شرعی را برعهده دارد و فقه حکمرانی، به عنوان یکی از شاخه های کاربردی آن، مسئول پرداختن به حوزه هایی چون سیاست گذاری، تنظیم گری، مدیریت عمومی و اجرای احکام در سطح کلان اجتماعی است.

این نگاه بر این پیش فرض استوار است که فقه شیعه در تاریخ خود، بیشتر ناظر به احکام فردی و عبادی بوده و کمتر به عرصه های اجرایی و حکومتی ورود کرده است. از این رو فقه حکمرانی، تلاشی است برای پاسخگویی فقه به نیازهای جدید حوزه حکمرانی و درعین حال ریشه در همان دستگاه استنباطی سنتی دارد. برای مثال اگر فقه سنتی به احکام نماز یا روزه در سطح فردی توجه دارد، فقه حکمرانی به طراحی مدل های اجرایی برای اقامه شریعت در جامعه، مانند نحوه اجرای احکام کیفری یا تنظیم مناسبات اقتصادی و اجتماعی دولت با شهروندان می پردازد.

به بیان دیگر در این رویکرد، فقه حکمرانی به عنوان یکی از ابواب فقهی شناخته خواهد شد که در حوزه‌های مربوط به حکمرانی ورود پیدا می‌کند.

۲-۳. رویکرد دوم: فقه به مثابه رویکرد کل نگر در حکمرانی

در این رویکرد، فقه نه به عنوان دانشی محدود به حوزه فردی یا صرفاً نظری، بلکه به مثابه یک منظومه کل نگر، با ظرفیت کامل حکمرانی تحلیل می‌شود. برخلاف رویکرد نخست که «فقه حکمرانی» را شاخه‌ای تخصصی در درون فقه عمومی می‌دانست، این دیدگاه بر این باور است که کل فقه، قابلیت بازخوانی و بازتولید با رویکرد حکمرانی را دارد. به این معنا که تمام ابواب فقهی، از طهارت تا دیات، باید در نسبت با اداره جامعه، تنظیم روابط اجتماعی و تحقق مقاصد شریعت در سطح کلان مورد بازنگری قرار گیرند.

در این نگاه، حکمرانی نه بیرون از فقه یا در کنار آن، بلکه درونی‌سازی شده در تمام ساحت‌های فقهی است. به بیان دیگر فقه، خود ذاتاً حامل قابلیت‌های اجرایی و حکومتی است و این ظرفیت‌ها باید با رویکردی مبتنی بر اداره اجتماعی و اقامه عملی احکام استخراج و فعال شوند. برای نمونه احکام عبادی مانند نماز و روزه، نه تنها جنبه‌های فردی دارند، بلکه به سبب آثار اجتماعی‌شان، همچون تقویت انسجام دینی و همبستگی اجتماعی، بخشی از سازوکارهای فرهنگی حکمرانی دینی به شمار می‌آیند.

۴. مناسبات سه‌گانه فقه و حکمرانی

باتوجه به مطالب پیشین، فقه حکمرانی با ورود به عرصه‌های مختلف در مدیریت جامعه، ظرفیت و گستره عظیمی از مباحث مربوط به مدیریت اجتماعی را شامل می‌شود. در این بین سه ساحت سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری از مهم‌ترین عرصه‌های بروز و تجلی نقش فقه در مدیریت حکومت‌ها و ساماندهی امور عمومی شمرده می‌شوند.

۱-۴. فقه و سیاست‌گذاری

«سیاست‌گذاری، عبارت است از تصمیمات و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف

بخش عمومی مانند مجلس، دولت و قوه قضائیه - که نماینده حفظ منافع عمومی جامعه هستند - اتخاذ می‌شود» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۳).

به بیان دیگر سیاست‌گذاری، همان بایدونبایدهای جهت‌دهنده است که این بایدونبایدها با فقه و اخلاق گره خورده و پیوند ژرفی دارد و در بستر آن، جنبه کاربردی پیدا می‌کند. از این رو در فرایند حکمرانی، در هر حوزه‌ای به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری، بایستی به فقه نیز توجه ویژه‌ای شود (خسروپناه، ۱۴۰۳).

سیاست‌گذاری، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی، فرایندی است که جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های کلان را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تعیین می‌کند. در این فرایند، فقه اسلامی به‌عنوان یک نظام حقوقی، اخلاقی و هنجاری مبتنی بر شریعت، می‌تواند نقش مهمی در تعیین بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری ایفا کند. فقه با ارائه احکام شفاف و دقیق، می‌تواند به‌عنوان چهارچوبی برای سیاست‌گذاری‌های عمومی مورد استفاده قرار گیرد و به سیاست‌گذاران در تصمیم‌گیری‌های کلان کمک کند.

در دیدگاه فقه اسلامی، «بایدها و نبایدها» اصولاً در قالب احکام تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) و احکام وضعی (صحت، فساد، ضمان و...) تعریف می‌شوند، اما در حوزه حکمرانی، این احکام نه تنها در روابط فردی، بلکه در تنظیم مناسبات اجتماعی، ساختارهای نهادی و سیاست‌گذاری‌های عمومی نیز ایفای نقش می‌کنند. از این منظر اقسام بایدها و نبایدهای ذکر شده در سطوح کلان و اجرایی، همگی قابل تحلیل در چهارچوب فقهی هستند.

بایدها و نبایدها، به‌عنوان گزاره‌های هنجاری در فرایند سیاست‌گذاری، دارای اقسام متعددی هستند که می‌توان آنها را ذیل دو دسته‌ی کلان و غیرکلان تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱-۴. بایدها و نبایدهای کلان

سیاست‌های کلان ابلاغی، مانند عدالت در سلامت یا تقدم پیشگیری بر درمان، اگرچه در قالب سیاست‌گذاری عمومی بیان می‌شوند، اما ریشه در قواعد فقهی همچون «قاعده عدالت»، «قاعده حفظ نفس»، «قاعده دفع ضرر» و مقاصد کلی شریعت دارند.

برای مثال تأکید بر توزیع عادلانه امکانات سلامت، در امتداد اصل فقهی «رفع ظلم» و «نفی حرج» قابل فهم است.

در مثالی دیگر در حوزه تعلیم و تربیت، قرآن کریم سیاستی راهبردی و جهت‌بخش را ترسیم می‌کند که بر پیوند بین آموزش (تعلیم) و پرورش (تربیت) تأکید دارد: «وَيَرْكَبُهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴). این بیان قرآنی، نه تنها یک دستور اجرایی، بلکه یک جهت‌گیری اساسی در نظام تربیتی اسلامی به‌شمار می‌رود. براین اساس تعلیم بدون تزکیه، ناقص و ناکارآمد تلقی می‌شود. ازسوی دیگر جهت‌دهی نظام آموزشی به‌سوی تفکر عقلانی و استدلال‌محور به‌جای حافظه‌محوری، نوعی سیاست تربیتی شمرده می‌شود که رویکرد کلان آموزش را شکل می‌دهد، بدون آنکه الزام اجرایی معینی در مقام تقنین داشته باشد، بلکه سیاستی است که مسیر قانونگذاری و طراحی برنامه‌های درسی را جهت‌دهی می‌کند.

۲-۱-۴. باید‌ها و نبایدهای اجرایی (غیرکلان)

در سطح اجرایی نیز قواعد شرعی، به‌طور مستقیم در تدوین و تنظیم سیاست‌ها و قوانین دخیل هستند؛ مانند حکم فقهی به حرمت ربا که تبدیل به یک «نباید قانونی» در نظام بانکی شده است، یا الزامات توسعه مسکن که می‌تواند ناظر به وجوب کفایی در تأمین نیازهای ضروری مسلمین از دیدگاه فقه اجتماعی باشد. همچنین سیاست‌های استفاده از انرژی‌های پاک می‌توانند ذیل قواعدی همچون «حفظ محیط زیست» (قاعده لاضرر نسبت به خلق)، مورد تأیید فقهی واقع شوند.

به‌طور کلی در فقه حکمرانی، وظیفه فقیه یا نهاد اجتهادی، کشف ضوابط شرعی مرتبط با سیاست‌گذاری‌ها و تبدیل آنها به چهارچوب‌های قابل اجرا برای دولت و جامعه است. بنابراین، سیاست‌گذاری‌های حاوی باید و نباید، اگر با رویکرد فقهی و بر اساس استنباط از منابع معتبر انجام شوند، در حقیقت امتداد عملی فقه در عرصه حکمرانی‌اند.

۲-۴. فقه و تنظیم‌گری

تنظیم‌گری یکی از ارکان اصلی حکمرانی است که به معنای ایجاد قوانین، مقررات و ساختارهایی است که به دولت و نهادهای مرتبط اجازه می‌دهد تا نظم و کنترل لازم را در جامعه اعمال کنند. این فرایند شامل قانونگذاری، ساختارسازی، نظارت، داوری و حل منازعات است. فقه اسلامی به عنوان یک نظام حقوقی و اخلاقی جامع، می‌تواند نقش مهمی در تنظیم‌گری ایفا کند. احکام فقهی که بر پایه منابعی مانند قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شوند، می‌توانند به عنوان مبنا و چهارچوبی برای تنظیم روابط بین دولت و مردم، تنظیم بازارها و حل منازعات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند.

تنظیم‌گری، نوعی فرایند زمینه‌ساز برای اعمال حکمرانی است و دربردارنده انواع مداخلات دولت و غیردولت برای ایجاد کنترل عمومی و تحقق اهداف حاکمیت می‌شود، ابزار تنظیم‌گری، مقررات‌گذاری و ساختارسازی و داوری و حل منازعات با رویکرد تسهیل‌گری و هوشمندسازی و با استفاده از فناوری‌های نوین — به ویژه هوش مصنوعی — خواهد بود. در نظرگاه این قلم، تنظیم‌گری «فرایندی شامل قانون‌سازی ساختارسازی و مسئولیت‌گذاری است که باید مستخرج از سیاست‌های عمومی و پیش‌فرض‌های نظری باشد».

این نکته شایان ذکر است که باید بین سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری، پیوند فرایندی برقرار کرد؛ بنابراین وقتی که مجلس شورای اسلامی با کمک شورای نگهبان و مجمع تشخیص نظام در جمهوری اسلامی فرایند قانون‌گذاری را طی کند، باید به سیاست‌گذاری‌های کلان نهادهای سیاست‌گذار — به ویژه شورای عالی کشور — توجه بشود.

فقه اسلامی به سبب جامعیت و انعطاف‌پذیری‌اش، ابزاری قدرتمند برای تنظیم‌گری در حکمرانی اسلامی است. احکام فقهی نه تنها به مسائل فردی می‌پردازند، بلکه مسائل اجتماعی و حکومتی را نیز دربرمی‌گیرند. این ویژگی‌ها فقه را به یک نظام حقوقی مناسب برای تنظیم‌گری تبدیل می‌کند. فقه با ارائه احکام شفاف و دقیق، می‌تواند به ایجاد نظم، عدالت و کنترل در جامعه کمک کند.

برای نمونه فقه اسلامی با احکامی مانند تحریم ربا، وجوب زکات و خمس و تشویق به تجارت عادلانه، می‌تواند به تنظیم بازارهای مالی و اقتصادی کمک کند، زیرا تحریم ربا باعث می‌شود نظام بانکی بر اساس مشارکت در سودوزیان عمل کند که این امر به کاهش نابرابری‌های اقتصادی و ایجاد عدالت در بازار کمک می‌کند. از این رو امام صادق علیه السلام در حکمت حرمت ربا فرمودند: «خداوند ربا را حرام نمود، برای اینکه مردم از انجام کارهای نیک باز نمانند» (حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۱۸).

در احکامی دیگر مانند امر به معروف و نهی از منکر، فقه می‌تواند به عنوان ابزاری برای نظارت و کنترل عمومی در جامعه عمل کند. این احکام نه تنها بر وظیفه فردی تأکید دارند، بلکه می‌توانند به عنوان مکانیسم‌هایی برای نظارت اجتماعی و جلوگیری از فساد در سطح جامعه مورد استفاده قرار گیرند.

در نتیجه فقه اسلامی با ارائه احکام شفاف، دقیق و مبتنی بر عدالت، می‌تواند به عنوان یک ابزار قدرتمند برای تنظیم‌گری در حکمرانی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. از تنظیم بازارها و حل منازعات تا نظارت و کنترل عمومی، فقه می‌تواند در تمامی ابعاد تنظیم‌گری، ایفای نقش کند. با این حال برای استفاده مؤثر از فقه در تنظیم‌گری، نیازمند تطبیق احکام سنتی با نیازهای پیچیده دنیای مدرن و استفاده از ابزارهای نوین و داده‌های بزرگ هستیم. فقه حکمرانی، با ترکیب سنت و مدرنیته، می‌تواند به ایجاد نظم و عدالت در جامعه کمک کند و نقش کلیدی در حکمرانی اسلامی ایفا کند.

یکی از نمونه‌های روشن تنظیم‌گری در سیره اهل بیت علیهم السلام، اقدام امام صادق علیه السلام در تأسیس یک نظام علمی سازمان‌یافته و هدفمند در قالب دانشگاه بزرگ جعفری است. امام صادق علیه السلام با بهره‌گیری از فرصت سیاسی دوران خود و با تشخیص نیازهای اجتماعی و معرفتی جامعه اسلامی، با ساماندهی به فرایند تعلیم و تربیت، ساختاری علمی پدید آورد که در آن تعلیم بر پایه تربیت دینی و عقلانی استوار بود. این نهاد علمی نه تنها به تولید و ترویج دانش در حوزه‌های عقلی و نقلی پرداخت، بلکه با تربیت شاگردان برجسته‌ای همچون هشام بن حکم و محمدبن مسلم، سازوکار انتقال و اشاعه معرفت دینی را تنظیم و مدیریت می‌کرد.

در واقع، عملکرد امام صادق^{علیه السلام} نوعی تنظیم‌گری در عرصه دانش دینی بود؛ چراکه با تعیین چهارچوب‌های معرفتی، معیارهای اجتهادی، اولویت‌های دانشی و هدایت نظام علمی به‌سوی اهداف شریعت، مصداقی از «تنظیم دانش دین در خدمت هدایت جامعه» را به نمایش گذاشتند. این شیوه، الگویی از تنظیم‌گری نرم‌افزاری در حکمرانی اسلامی به‌شمار می‌رود که در آن، بدون ابزارهای الزام‌آور حکومتی، ساختارهای دانشی جهت‌دهی می‌شوند (پیشوایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۷).

۱-۲-۴. تفاوت سیاست‌گذاری با قانون‌گذاری

نکته شایسته توجه ویژه، تمایز میان سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است. همان‌گونه که پیش‌ازاین اشاره شد، سیاست‌گذاری در دو سطح انجام می‌شود: نخست، تعیین بایدها و نبایدهای کلان و راهبردی؛ دوم، تدوین بایدها و نبایدهای اجرایی در سطح عملیاتی. ازسوی دیگر، عنصر محوری در فرایند تنظیم‌گری، قانون‌گذاری است که چهارچوب‌های حقوقی و قواعد الزام‌آور را برای هدایت و کنترل رفتارها ایجاد می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که تفاوت بنیادین میان سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در چیست و هر یک چه نقشی در مدیریت و هدایت امور اجتماعی و حکومتی ایفا می‌کنند؟

سیاست‌گذاری با قانون‌گذاری و تنظیم مقررات، از حیث سطح الزام و حوزه اثر تفاوت ماهوی دارد. سیاست‌ها، نقش جهت‌دهنده دارند؛ یعنی مسیر کلی حرکت و اولویت‌های راهبردی نظام را تبیین می‌کنند، اما الزام اجرایی معین و تکلیف مشخصی بر ذمه نهادها یا افراد قرار نمی‌دهند. در مقابل، قانون و مقررات دارای بار حقوقی الزام‌آور هستند و حوزه اجرا، ابزار، نسبت‌ها و تکالیف مشخص را تعیین می‌کنند.

برای نمونه آنگاه که در سیاست‌های کلی سلامت تصریح می‌شود «باید از طب سنتی در کنار طب مدرن استفاده شود»، این گزاره فقط جهت‌دهنده است و افق کلان را ترسیم می‌کند، بی‌آنکه الزام عملی مستقیم ایجاد کند، اما اگر در قانون آمده باشد که «بخشی از بیمارستان‌ها باید خدمات طب سنتی ارائه دهند و بیماران در انتخاب روش درمان مخیر باشند»، این گزاره وارد حوزه مقررات شده و تکالیف عملی نهادها را مشخص کرده است. همچنین تعیین

نسبت‌های مالی معین مانند «اختصاص ۸۰٪ از درآمد عمومی به مسکن و ۴۰٪ به سلامت»، مصداق روشن قانونگذاری است؛ چراکه به صورت دقیق، نحوه تخصیص منابع و اقدام اجرایی را تبیین می‌کند.

در نتیجه سیاست‌گذاری بیشتر در ساحت هدایت راهبردی و ترسیم چشم‌اندازها قرار دارد، در حالی که قانون و مقررات، ناظر به ترجمه اجرایی این سیاست‌ها در قالب الزامات حقوقی و تعهدات مشخص هستند.

۳-۴. فقه و تسهیل‌گری

درباره ارکان حکمرانی، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. برخی، حکمرانی را تنها شامل سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری می‌دانند و تسهیل‌گری را از دایره حکمرانی خارج کرده و آن را در سه حوزه طبقه‌بندی می‌کنند: مشارکت در دستیابی به اهداف، فعالیت مؤثر در تحقق اهداف و تسهیل فرایند حکمرانی. این دیدگاه، نقش تسهیل‌گری را به‌عنوان بخشی از سازوکارهای اجرایی تلقی می‌کند، نه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی:

«نگارنده معتقد است که تسهیل‌گری همانند بازتوزیع یک رویکرد و نه مؤلفه‌ای از حکمرانی است ... و تسهیل‌گری یک رویکرد و رهیافت در حکمرانی است که باعث می‌شود استفاده از ابزارها، روش‌ها، مهارت‌ها، قوانین و ساختارهایی استفاده شود؛ در نتیجه تسهیل‌گری اولاً مشارکت تمامی اعضا را در دستیابی به اهداف فراهم می‌سازد؛ ثانیاً فرد یا گروه یا سازمان را قادر می‌سازد تا فعالیت مؤثرتری داشته باشد؛ ثالثاً مسیر و فرایند حکمرانی را آسان‌تر و راحت‌تر می‌کند» (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۱۹۱).

نمونه‌های متعددی در حوزه‌های مختلف فقهی وجود دارد که به نقش تسهیل‌گری در فقه اشاره دارند. یکی از مهم‌ترین این اصول، قاعده نفی حرج است که بر مبنای آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۱۸۵) استوار است. این قاعده بر رفع سختی و مشقت در اجرای احکام شرعی تأکید دارد و مبنای بسیاری از

احکام تخفیفی و تسهیل‌گرانه در فقه اسلامی است. در باب عبادات نیز رویکرد تسهیل‌گرایانه در فقه به‌خوبی قابل مشاهده است؛ از جمله در فتوای محقق اردبیلی مبنی بر عدم وجوب قضای نماز بر فردی که پیش‌ازاین سنی بوده و سپس به تشیع گرویده است. ایشان پس از ذکر ادله نقلی، به اصل سماحت و سهولت شریعت استناد می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که الزام چنین فردی به قضای نمازهای گذشته، افزون بر دشواری غیر معقول، با روح آسان‌گیرانه و حکیمانه دین سازگار نیست. این فتوا نمونه‌ای روشن از اتخاذ رویکرد تسهیل‌گرایانه در استنباط احکام عبادی است که در آن، فقیه با لحاظ حکمت‌ها و مصالح اجتماعی، مسیری همسوبا مقاصد شریعت در پیش می‌گیرد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۳).

محقق اردبیلی در فتوای دیگری نیز باتکیه بر روح سهله و سمحه بودن شریعت، از سخت‌گیری‌های غیر ضروری پرهیز می‌کند. وی در مسئله حجر سفیه که پس از بلوغ عقلش زایل شده، باور دارد که حجر و بطلان معاملات او تنها پس از حکم قضایی حاکم شرع اعتبار می‌یابد نه صرف تحقق وضعیت سفاهت.

دلیل او، افزون بر اصول فقهی نظیر اصل عدم حجر و تسلط مردم بر اموالشان، این است که چنان تفسیری از حجر، با سهولت و مدارای نهفته در شریعت اسلامی هم‌راستا نیست. محقق اردبیلی با اشاره به تبعات اجتماعی سنگین پذیرش حجر، تنها بر اساس تشخیص شخصی (بدون حکم قضایی)، مانند اختلال در معاملات مردم و افزایش اضطراب و ابهام در روابط حقوقی، به درستی تأکید می‌کند که چنین رویکردی با حکمت قانونگذاری در اسلام ناسازگار است (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۶۱).

نمونه‌ای دیگر از رابطه فقه و تسهیل‌گری را می‌توان در حدود و تعزیرات مشاهده کرد. در فقه اسلامی، اختیار اجرای تعزیرات به حاکم اسلامی سپرده شده است که این امر امکان تسهیل در مجازات‌ها را فراهم می‌کند. در برخی موارد، حاکم اسلامی می‌تواند به‌جای اجرای تعزیرات سنتی، از مجازات‌های جایگزین استفاده کند. برای نمونه می‌توان به تخفیف در حد سرقت اشاره کرد که در صورت قطع شدن دست چپ سارق، به انتخاب خودش به‌جای دست

راست اجرای دوباره حد ضرورت ندارد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۴).
این امر با هدف کاهش مشقت، تناسب مجازات با شرایط اجتماعی و اصلاح مجرمان انجام می‌شود و نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری فقه در اجرای عدالت است.
باتوجه به مجموع آیات، می‌توان دریافت که مبنای شارع مقدس بر تسهیل امور مردم است. از این رو قانونگذاران و سیاست‌گذاران در حکمرانی اسلامی، باید قوانینی را تدوین کنند که زندگی شهروندان را آسان‌تر کرده و از ایجاد موانع و پیچیدگی‌های غیرضروری جلوگیری کند (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۱۹۱).

نتیجه

تحلیل ماهیت و مأموریت فقه نشان می‌دهد که در ارتباط میان فقه و حکمرانی، سه دیدگاه اصلی مطرح است که دیدگاه سوم، به‌عنوان جامع‌ترین و دقیق‌ترین رویکرد، نسبت حداکثری بین فقه و حکمرانی برقرار می‌کند. بر اساس این رویکرد، فقه نه تنها در مرحله استنباط احکام، بلکه در فرایند اجرا و اقامه آنها نیز نقش‌آفرین است.

مطالعات انجام‌شده، بیانگر آن است که فقه شیعه با ظرفیت‌های گسترده خود در حوزه‌های حکمرانی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری ایفای نقش کند. در این راستا فقه حکمرانی به‌عنوان شاخه‌ای از فقه اجتهادی، تمرکز خود را بر روش‌های اجرای احکام شرعی در راستای مدیریت جامعه و حکومت قرار داده است.

تمایز فقه حکمرانی از فقه حکومتی نیز در تأکید بر ساختارهای هماهنگی اجتماعی و حل مسائل پیچیده حکمرانی در چهارچوب شریعت قابل مشاهده است. این تفاوت نشان می‌دهد که فقه حکمرانی نه تنها در استنباط احکام، بلکه در فرایندهای اجرایی حکمرانی اسلامی نیز می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد مکمل، فرایندهای حکومتی را ارتقا دهد.

در نهایت باتوجه به جامعیت دین اسلام و توانمندی‌های فقه شیعه، فقه حکمرانی می‌تواند

به‌عنوان یک ابزار کارآمد در راستای تحقق عدالت، رشد پایدار و بهبود نظام حکمرانی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این مهم، نیازمند توجه ویژه فقها و پژوهشگران به ابعاد سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری در فقه است تا از ظرفیت‌های آن در ارتقای حکمرانی اسلامی حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد.

منابع

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (بی تا). معالم الدین و ملاذالمجتهدین. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الاسلامی.
۲. پرور، اسماعیل، (۱۳۹۰). «فقه حکومتی (چرایی، چیستی و چگونگی)». سوره. ش ۵۷-۵۶. ص ۱۹۲-۱۹۵.
۳. اصلانی، فیروز و مهدی نورایی (۱۳۹۶). «واکاوی مفهومی واژگان چندمعنا در قانون اساسی دولت به معنای "حکومت یا طبقه حاکم"». مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران. ۴۷(۴). ص ۹۳۷-۹۵۵.
۴. الوانی، سید مهدی و فتاح شریف زاده، (۱۳۸۸). فرایند خط مشی گذاری عمومی. چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۲). نقد نگرش های حداقلی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۷. بهادری جهرمی، علی و علی فتاحی زفرقندی (۱۴۰۳). اصول حکمرانی در حکومت اسلامی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۸. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۰. حدادی، محسن و نجف لکزایی و مهدی قره داغی (۱۴۰۳). «ماهیت حکمرانی مقاومت در قرآن کریم». آیین حکمرانی. ش ۳. ص ۵-۳۷.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۲. خامنه ای، سید علی، بیانات حضرت آیت الله خامنه ای در پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir>

۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۲). حکمت و فقه حکمرانی. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، مرکز انتشارات راهبردی.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین و سیدکاظم سیدباقری و نجف لکزایی (۱۴۰۳). فلسفه فقه حکمرانی (جزوه داخلی). مشهد: مدرسه عالی فقهات عالم آل محمد ﷺ.
۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس فی شرح القاموس. بیروت: دارالفکر.
۱۶. زرکشی، محمدبن بهادر (۱۴۰۵). المنتور فی القواعد. محقق تیسیر فائق احمد محمود. کویت: دولة الكويت، وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامیه.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۱). البحر المحيط فی اصول الفقه. محقق: محمد محمد تامر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. شرتونی، سعید خوری (۱۴۰۳). أقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد. قم: مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۹. صرامی، سیف الله (۱۳۹۱). درآمدی بر فقه حکومتی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷). العدة فی اصول الفقه (الطوسی). محمدرضا انصاری قمی. قم: بی نا.
۲۱. عالی، محمدباقر و مهدی غضنفری و ناصر پورصادق و علی اصغر پورعزت (۱۴۰۳). «تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چستی حکمرانی)». حکمرانی متعالی. ش ۱۸. ص ۶۳-۸۹.
۲۲. کحیا، سعید و حمیدرضا ملک محمدی و محمدمین ارشدریاحی (۱۴۰۴). «راهبردها و سیاست های کلی حکمرانی سیاسی - دینی از منظر مقام معظم رهبری». آیین حکمرانی. ش ۳. ص ۱۲۵-۱۶۵.
۲۳. مجتهد شبستری، محمدی (۱۳۷۶). ایمان و آزادی. تهران: طرح نو.
۲۴. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۶). جستارهایی در فقه حکومتی. قم: نشر کتاب فردا.
۲۶. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان. قم: موسسه النشرالاسلامی.

بررسی و تحلیل مناسبات فقه و حکمرانی

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش). موسوعة الفقه الإسلامی المقارن (مکارم). قم: دارالنشر الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۲۸. نژادلر، حمیدرضا، و رحمان غفار و مسعود احمدی، (۱۴۰۰). «الگوی حکمرانی توحیدی با رویکرد نظریه داده بنیاد». سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت. ش ۵ (ویژه نامه)، ص ۱-۱۲.
۲۹. واسطی، عبدالحمید (۱۴۰۳). اجتهاد تمدنی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. ورعی، سیدجواد (۱۳۹۶). درسنامه فقه سیاسی. مشهد: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. یعقوب، امیل (۱۴۲۵). المعجم المفصل فی الجموع. بیروت: دارالکتب العلمیة.